نطق آقای مدرس

تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را بفکر شکار انداخته و آقای رئیس الوزراء یا باهمیت قضیه توجه نداشته‏اند و یا اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که بدست وثوق الدوله انتحار مینمایند زیرا برای اشخاص وطن‏ خواه مملکت‏کشی خودکشی است.

نطق آقای مدرس

فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود:یکی حیثیت‏ شخصی آقای وثوق الدوله بود از حیث قرارداد و معاهده غیره که البته از این‏ حیث خودشان دفاع خواهند کرد.یک حیثیت دولت است که آقای‏ مستوفی الممالک و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر هستند و منهم یکی از آنها هستم باید دفاع کنند.یک حیثیت دیگر هم هست که یک جهت خصوصی‏ اختصاص بمن دارد و آن حیثیت فقاهتی باصطلاح من و حیثیت حقوقی‏ باصطلاح دیگران است....

در این ده سال اخیر بعد از جنک بین المللی وقایع مهمه در ایران اتفاق‏ افتاده:یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند بعضی عقیده داشتند بمهاجرت بعضی هم نداشتند.بعد از مهاجرت قرارداد در میان آمده تا ریشهء آن کنده شد و بعد مسئله جمهوری در بین آمد بعد مسئله سلطنت.

مسئله مهاجرت

در مهاجرت آقای رئیس الوزراء بودند بنده هم‏ جزو مهاجرین بودم با جمعی از آقایان سلیمان میرزا وعده دیگر.یک مشت از آقایان عقیده‏ داشتند که این مهاجرت بصرفه و صلاح مملکت است،یکمشت دیگر معتقد بودند که بر ضرر مملکت است.مسائل سیاسی مسئله نظری است در هر صورت‏ دو دسته شدند.من از آن دسته بودم که عقیده‏ام بر این بود که خیر و صلاح‏ مملکت است.بمهاجرت رفتیم و هرگز هم تنقید نکردیم از کسانی که مهاجرت‏ را صلاح مملکت نمی‏دانستند،غیبت هم نکردیم،خودم صاحب عقیده بودم رفتم،پولهم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم«یکی از نمایندگان-خیانت‏ کردید»خیانت نکردیم.رفتیم و پولهم گرفتیم و خرج هم کردیم.خسارت‏ هائی هم وارد شد الا ننهم که خدمت آقایان هستم عقیده‏ام این است که این کار یک فواید سیاسی داشت.حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیدهء من خوب‏ است یا بد است؟محکمه باید تمیز دهد.اگر محکمه تشحیص داد که من مقصرم‏ البته باید مرا مجازات کنند.بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد،با زحمات زیاد.مملکت منظرهء غریبی بخود گرفته بود.با قحطی‏ مقارن شده بود،قشون اجانب در آن بود.در آن موقع هم کابینهء آقای مستوفی بود........

قرارداد و کتاب زرد آقای مدرس

بالاخره عقیدهء من با جمعی بر این شد که بعد از یک مدتی کابینهء آقای وثوق الدوله بیاید.این کابینه‏ قریب یکسال و نیم طول کشید.در این یک سال و نیم هم‏ یک نظم صوری در مملکت مختلف فیه شد در مسئله قرارداد هم‏ اختلاف نظر پیدا شد.آنچه من توانستم تعداد کرده و ضبط کنم در تمام‏ ایران کارکنهای قرارداد هشتصد نفر بودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من منتشر میشود اسم آنها نوشته شده است.لکن من خودم صاحب‏ عقیده خلاف بودم.....کدام صلاح و صواب بود خدا میداند،من نمیدانم. زیرا عقیده‏ام این بود که قرارداد یک عقد فضولی است ولی یک معاملهء فضولی‏ را که نگذاشتند واقع شود بعد از بهم خوردن و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست؟....1

همانطور که عرض کردم مسئله مهاجرت یک مسئله‏ای بود که‏ بعضی عقیده داشتند مضر است و پاره‏ای معتقد بودند مفید است هنوز یک‏ (1)وظیفه مطبوعات است که«معاملات فضولی»سیاسیون را هم مورد انتقاد قرار بدهد تا وسیله انتباه باشد(آینده)

محکمه تشکیل نداده‏اند ک مرا و آقای مستوفی را که با من هم‏عقیده بود یکطرف نشانده و سپهسالار و فرمانفرما را هم که مخالف بودند یکطرف نشانده‏ محاکمه کند و ببیند کدام ذیحق بوده‏اند.این یک مسئله بود که واقع‏ شد.اما در مسئله‏ای که واقع نشد:یک دسته معتقد بودند که قرارداد مطابق مقتضیات وقت است.شب آمدند پیش من که چرا مخالفت میکنی؟ گفتم من مرد سیاسی نیستم این مواد را نمیفهمم گفتند ماده اولش حفظ استقلال ایران است.گفتم در همین ماده حرف دارم زیرا اگر چیزی نبود این لازم نبود......

بنده هم مهاجرت کردم،چهار هزار ژاندارمری را بباد،دادیم یک محکمهء سیاسی نبود که بیاید حرفهای ما را بشنود و دلایل ما و مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد.آلمانها میگفتند که ما تا قصر 9 کرور پول داده‏ایم‏ 11 کرور هم میدهیم شما یک قبض بیست کروری بما بدهید گفتیم ما پولها را میستانیم اما رسید نمیدهیم گفتیم ما مشترکیم شما پول و اسلحه دارید ما هم آدم‏های لخت میخواهید میمانیم نمیخواهید میرویم....«خنده حضار»

یک‏دستی بیرون آمد گفت جمهوری جمعی معتقد بودند بعضی هم عقیده‏ نداشتند منجمله مخلص گفتم نه.طرفین زور زدند.آن طرف دید صرفه‏ ندارد ول کردند حالا من هرجا بنشینم تنقید از موافقین آن بکنم. موافقین جمهوری یک نظر سیاسی داشتند و مخالفین آن یک نظر دیگر و در هر صورت حالا که مسئه بکلّی از بین رفته است من با آن چهار نفری که نظر موافق داشتند کار نکنم؟آنها را ول کنم؟باید در این قبیل مسائل تقصیر و قصور را ثابت کرد و وقتی تقصیر ثابت شد باید محکوم کرد اما بمجرد اختلاف سیاسی‏ نمیشود تنقید کرد و گفت آقا چون بعضی از وزرای شما بعضی کارها کرده‏اند نباید باشند،ما با هیچکس نظر بدی نداریم،با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم-اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد ما محترم میداریم. ذکاء الملک رفت توی خانه‏اش نشست کاری کرد فضولی کرده است بما چه‏ آن مردیکه یکدینارش را تصدیق کند کی است؟«صحیح است»